

Constitutional Resilience

 **Fardin Moradkhani**

Associate Prof in public law, Department of law,
Faculty of humanities, Bu - Ali Sina university,
Hamedan, Iran
f.moradkhani@basu.ac.ir

Abstract

The constitution is one of the most fundamental and, simultaneously, the most complex institutions in the science of law. As the supreme legal document in a political system, it has a profound impact across a wide range of areas, shaping government, political authority, and the protection of individual rights. Due to this central role, numerous concepts and terms are analyzed in constitutional theory, among which the notion of constitutional resilience is of great importance. Employing a descriptive-analytical methodology, this research seeks to answer the core question: What does constitutional resilience actually mean? Like any other institution, a constitution is not immune to deficiencies, crises, and challenges. A resilient constitution is one that, while remaining faithful to its fundamental principles and values, demonstrates the capacity



Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026

(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2070317.1175

to adapt to new circumstances, respond to crises, and renew itself in order to ensure continuity and survival. In this sense, constitutional resilience reflects both stability and flexibility, allowing the constitution to endure in the face of change. The study identifies several advantages of constitutional resilience, including the preservation of democracy and the rule of law, adaptability to evolving political and social realities, resistance to threats and challenges, and the reinforcement of constitutional legitimacy. At the same time, resilience is not without risks. Potential disadvantages include the erosion of constitutional norms, the possibility of authoritarian capture, and excessive reliance on informal mechanisms rather than institutionalized safeguards. Furthermore, constitutional resilience is closely linked to the notion of democratic resilience, a relationship this article examines in detail. The comparative experiences of different countries illustrate the diverse outcomes of constitutional resilience. In some cases, constitutions have successfully withstood crises and are cited as positive examples of resilience. In others, however, the absence of resilience has undermined constitutional performance and led to failure. By presenting examples from both categories, this article highlights the importance of studying constitutional resilience as a means of deepening our understanding of the constitution itself. Understanding and theorizing this concept can help the constitution overcome the inevitable problems that arise along its path.

Keywords: constitutional resilience, constitution, amendment, democracy



تاب‌آوری قانون اساسی

فردین مرادخانی 

دانشیار، حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

f.moradkhani@basu.ac.ir



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2070317.1175

چکیده

قانون اساسی یکی از بنیادی‌ترین و درعین حال پیچیده‌ترین نهادها در دانش حقوق است که در قامت عالی‌ترین سند حقوقی در یک نظام سیاسی، تأثیر عمیقی بر طیف وسیعی از حوزه‌ها دارد و حکومت، اقتدار سیاسی و حمایت از حقوق فردی را شکل می‌دهد. به دلیل این نقش محوری، مفاهیم و اصطلاحات متعددی در ارتباط با قانون اساسی پدیدار شده‌اند که هر یک از آن‌ها در نظریه قانون اساسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در میان این مفاهیم، مفهوم تاب‌آوری قانون اساسی اهمیت زیادی دارد. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است: تاب‌آوری قانون اساسی در واقع به چه معناست؟ قانون اساسی مانند هر نهاد دیگری، از کاستی‌ها، بحران‌ها و چالش‌ها مصون نیست. یک قانون اساسی تاب‌آور، قانونی است

که در عین وفادار ماندن به اصول و ارزش‌های اساسی خود، ظرفیت سازگاری با شرایط جدید، پاسخ به بحران‌ها و نوسازی خود را به منظور تضمین تداوم و بقا نشان می‌دهد. به این معنا، تاب‌آوری قانون اساسی هم ثبات و هم انعطاف‌پذیری را منعکس می‌کند و به قانون اساسی اجازه می‌دهد تا در مواجهه با تغییر، دوام بیاورد. این مطالعه چندین مزیت تاب‌آوری قانون اساسی را شناسایی می‌کند، از جمله حفظ دموکراسی و حاکمیت قانون، سازگاری با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی در حال تحول، مقاومت در برابر تهدیدها و چالش‌ها و تقویت مشروعیت قانون اساسی. در عین حال، تاب‌آوری بدون خطر نیست. معایب بالقوه آن شامل فرسایش هنجارهای قانون اساسی، احتمال تصرف اقتدارگرایانه و اتکای بیش‌ازحد به سازوکارهای غیررسمی به جای ضمانت‌های نهادینه‌شده است. تاب‌آوری قانون اساسی ارتباط نزدیکی با مفهوم تاب‌آوری دموکراتیک دارد که در این مقاله در مورد آن بحث شده است. تجارب تطبیقی کشورهای مختلف، پیامدهای متنوع تاب‌آوری قانون اساسی را نشان می‌دهد. در برخی از حوزه‌ها، قوانین اساسی با موفقیت در برابر بحران‌ها مقاومت کرده‌اند و به عنوان نمونه‌های مثبت تاب‌آوری ذکر شده‌اند. در برخی دیگر، فقدان تاب‌آوری، عملکرد قانون اساسی را تضعیف کرده و منجر به شکست شده است. این مقاله با ارائه نمونه‌هایی از هر دو دسته، اهمیت مطالعه تاب‌آوری قانون اساسی را همچون وسیله‌ای برای تعمیق درک ما از خود قانون اساسی برجسته می‌کند. شناخت و نظریه‌پردازی این مفهوم می‌تواند به قانون اساسی کمک کند تا بر مشکلات اجتناب‌ناپذیری که در طول مسیر آن ایجاد می‌شود، غلبه کند.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری قانون اساسی، قانون اساسی، اصلاح،

دموکراسی

مقدمه

واژه resilience در زبان فارسی معادل‌های مختلفی دارد که با توجه به بافت جمله می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. مهم‌ترین معادل‌ها عبارت‌اند از: تاب‌آوری (توانایی افراد برای سازگاری با شرایط سخت و بازیابی از تجربه‌های منفی)، استقامت (توانایی تحمل سختی‌ها و ادامه‌دادن در شرایط دشوار) برگشت‌پذیری (توانایی یک سیستم یا شیء برای بازگشت به حالت اولیه پس از تغییر شکل یا آسیب‌دیدن) و سرسختی (ایستادگی در برابر مشکلات تسلیم نشدن در برابر سختی‌ها). تاب‌آوری به معنای ظرفیت برگشت از دشواری‌ها و توانایی در ترمیم خویشتن است و اینکه بتوان قوام و سلامت خود را در مواجهه با سختی‌ها حفظ کرد. این مفهوم همچنین به توانایی هر چیزی برای بازیابی از هرگونه ناملایمیتی یا به توانایی افراد یا چیزها برای بازیابی سریع پس از رویدادی ناخوشایند، مانند شوک، آسیب و... اشاره دارد. تاب‌آوری همچنین همچون توانایی یک سیستم و اجزای تشکیل‌دهنده آن برای پیش‌بینی، جذب، تطبیق یا بازیابی از اثرات یک رویداد بالقوه خطرناک، حفظ، ترمیم یا بهبود ساختارها و عملکردهای اساسی و ضروری آن تعریف شده است. چون واژه تاب‌آوری در طیف وسیعی از علوم، مانند بوم‌شناسی، روان‌شناسی، تجارت، جامعه‌شناسی، مهندسی، برنامه‌ریزی، توسعه بین‌المللی و... به کار رفته، به یک مفهوم با معانی متعدد تبدیل شده است. یکی ممکن است بر امر طراحی که چیزی را تاب‌آور می‌کند، تأکید کند. دیگری ممکن است تاب‌آوری را از نظر سیستم‌ها و عملکردها در نظر بگیرد و کسی بر سازگاری سیستم‌ها تمرکز کند (Goto&Lórinz.2010:210). تحقیقات میان‌رشته‌ای در مورد پدیده‌هایی که دامنه گسترده‌ای در علوم طبیعی و اجتماعی دارند، اغلب نیازمند تفکر سیستمی و کاربرد یک مفهوم واسطه‌ای و ربطی برای آشکارکردن پیچیدگی‌های آن‌ها هستند. نظریه تاب‌آوری ابتدا در چارچوب مطالعات اکوسیستم مورد بحث قرار گرفت که محیط طبیعی کره زمین همچون یک سیستم پویا و پیچیده، مفهوم‌سازی و مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به علوم ریاضی، علوم طبیعی و اجتماعی رفت. علی‌رغم برخی تردیدها در مورد کاربرد عمومی این مفهوم، برخی از

محققان به ظرفیت نظریه تاب‌آوری که می‌تواند مرزهای بین‌رشته‌ای را پر کند، اعتقاد دارند. (Goto&Lőrincz.2010:210)

در علوم اجتماعی تاب‌آوری به توانایی یک نهاد برای بقا در یک محیط در حال تغییر اشاره دارد. تاب‌آوری در دانش حقوق نیز به کار می‌رود. یک نظام حقوقی باید از یک‌سو قابل‌پیش‌بینی و نسبتاً پایدار باشد و از سوی دیگر، باید با تغییرات اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و غیره) سازگار شود، در غیر این صورت، ناگزیر ناکارآمد خواهد شد. (Balázs&Gajdushek&Hoffman.2025:38) در حوزه‌های مختلف دانش حقوق از تاب‌آوری سخن گفته می‌شود. تاب‌آوری قانون اساسی یک فرایند پویا است و به ظرفیت قانون اساسی برای مقاومت در برابر تلاش‌ها برای تضعیف قانون اساسی به‌ویژه در مورد دموکراسی و حاکمیت قانون، اشاره دارد که نیاز به طراحی قوی قانون اساسی، محیط سیاسی و اجتماعی حمایتی و ظرفیت انطباق با شرایط متغیر دارد. به عبارت دیگر تاب‌آوری قانون اساسی به توانایی‌های قوانین اساسی برای مقابله با حملات و در نهایت مقابله با یک بحران واقعی می‌پردازد (Grabenwarter.2018).

این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که تاب‌آوری قانون اساسی به چه معناست. از آنجاکه این مفهوم از علوم طبیعی وارد علوم اجتماعی شده است برای فهم موضوع ابتدا اشاره کوتاهی به این تحول شده و سپس ضمن بررسی مزایا و معایب تاب‌آوری قانون اساسی به ارتباط نزدیک آن با مفهوم دموکراسی پرداخته شده است. در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت، تاب‌آوری در نظریه حقوق اساسی بحثی جدید است. علی‌رغم وجود تحقیقاتی در زبان‌های دیگر درباره این مفهوم، در زبان فارسی تاکنون تحقیقی منتشر نشده است. آنچه انجام چنین تحقیقاتی را ضروری می‌کند نگاه عمیق‌تر به مفهوم قانون اساسی است. شناسایی چنین مفهومی می‌تواند به طول عمر قانون اساسی کمک کند و آن را از مشکلاتی که در مسیرش پدید می‌آیند، عبور دهد. همچنین چنان‌که محققین تأکید کرده‌اند نظام حقوق عمومی ناگزیر از توجه به تحولات نظام حقوقی بین‌المللی در موضوعات حقوق عمومی است و تجربه ملل دیگر باید جدی گرفته شود (راسخ، ۱۴۰۴: ۸-۹)، زیرا تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، نه صرفاً

یک ضرورت علمی، بلکه تلاشی برای برافروختن چراغ در ظلمتی فراگیر است (درویش زاده، ۱۴۰۳: ۱۳).

۱. نظریه تاب‌آوری

ظهور نظریه تاب‌آوری به‌شدت با این تفکر گره خورده است که انسان از آغاز انقلاب صنعتی تأثیر زیادی بر محیط طبیعی داشته است. رابطه میان انسان و طبیعت، در طول قرن‌ها تغییر کرده است، از طبیعت همچون یک موجود ایستا که منابع، زیبایی و شگفتی را برای بشریت فراهم می‌کند تا طبیعت همچون پدیده‌ای که باید تسخیر شود. برای اینکه نظریه تاب‌آوری در مطالعات اکوسیستم رواج یابد، محیط فیزیکی باید همچون یک سیستم و نه یک موجودیت ایستا دیده می‌شد: دوگانه‌سازی مرسوم طبیعت - انسان، امکان درک جامع و سیستمی از محیط را فراهم نمی‌کند. تاب‌آوری در مطالعات اکوسیستم همچون توانایی سیستم در جذب تغییر و فرایندهایی که رفتار را کنترل می‌کنند، درک می‌شود؛ بنابراین تأکید، صرفاً بر یک تعادل نقطه‌ای واحد نیست، بلکه بر یک حالت پویا از جریان ثابت در سیستم است که در یک دامنه خاص ادامه یافته و حفظ می‌شود. در یک سیستم خطی با یک آزمایش ساده مثلاً یک چوب و نیرویی که آن را خم می‌کند، نتیجه قابل‌پیش‌بینی است: اگر اختلال از آستانه تاب‌آوری عبور کند، چوب خم می‌شود یا می‌شکند، ولی هنگامی که چند نیرو وجود دارند و بر یک سیستم پیچیده غیرخطی تأثیر می‌گذارند، در پاسخ به اختلالات تغییرات غیرقابل‌پیش‌بینی رخ می‌دهد (Goto&Lórinz, 2010:212). به گفته یکی از محققین اگر یک تپله را در یک ظرف بیندازیم؛ در یک گلدان باریک و بلند، تپله نزدیک کف گلدان می‌ماند و به سرعت به حالت اولیه خود برمی‌گردد، در حالی که در بشقاب کم‌عمق و پهن، تپله با قدرت بیشتری حرکت می‌کند، به لبه می‌رسد و به بیرون می‌گلتد. نظریه تاب‌آوری، مفهوم‌سازی اختلالات سیستم‌ها و واکنش‌های آن‌ها به فرایندهای برون‌زا و درون‌زا است که منجر به سه نتیجه ممکن می‌شود: تاب‌آوری، سازگاری یا دگرگونی. تپله و کاسه‌ها ممکن است در برابر اثرات برون‌زا مقاومت کنند و به حالت اولیه خود بازگردند (تاب‌آوری). می‌توان یک بشقاب را با یک کاسه مطلوب‌تر با لبه بلندتر که می‌تواند در برابر اختلالات مقاومت کند، جایگزین کرد تا با یادگیری از رویدادهای گذشته و تنظیم پاسخ‌ها (سازگاری)، احتمال سرریز شدن را

کاهش دهد. تیله ممکن است از بشقاب به داخل کاسه دیگری بیفتد و آن را در رژیم متفاوتی با آستانه‌ها و رفتار تغییر یافته قرار دهد (تحول). اختلالات مختلف می‌توانند نتایج متفاوتی ایجاد کنند. یک باد شدید ممکن است گلدان را به زمین بیندازد اما بشقاب را نه در حالی که یک زلزله ممکن است تیله را از بشقاب به بیرون پرتاب کند اما روی گلدان تأثیری نداشته باشد (Goto&LÓrincz.2010:213).

نظریه تاب‌آوری از تفکر سیستمی برای کمی‌سازی، کیفی‌سازی و نظم‌دهی هنجاری به شوک‌ها و بی‌ثباتی‌های برون‌زا و درون‌زا استفاده می‌کند و درک چگونگی مقابله با آن‌ها را افزایش می‌دهد و بر غیرقابل پیش‌بینی بودن، تغییر و پیچیدگی در مقیاس‌های مختلف تأکید دارد (Cote.2012:475). استفاده از تاب‌آوری در قامت یک چارچوب نظری مستقل برای تحلیل دشوار است، زیرا به علت وجود تفاوت‌های مفهومی و هستی‌شناختی در سیستم‌های طبیعی و اجتماعی، استفاده از تاب‌آوری همچون دانشی بین‌رشته‌ای را با تنش‌های نظری و موانع روش‌شناختی مواجه می‌کند (Olsson&Persson.2015:4). با وجود این مشکلات و دشواری‌ها نظریه تاب‌آوری توانسته است در علوم مختلف به کار برده شود و به حیات خود ادامه دهد.

۲. تاب‌آوری در علوم اجتماعی

کاربرد مفهوم تاب‌آوری در حوزه علوم اجتماعی مورد تردید قرار گرفته است، تحقیقات در مورد تاب‌آوری، تحت تأثیر معرفت‌شناسی پوزیتیویستی قرار دارد، زیرا فرض می‌کند که پدیده‌ها را می‌توان به صورت عینی تعریف، اندازه‌گیری و درک کرد. اگر مشخص نباشد که محقق تاب‌آوری را برای چه کسی یا کسانی و برای چه چیزی به کار می‌برد و بدون توجه به تفاوت‌ها بخواهد برای همه پدیده‌ها یک حکم صادر کند، این خطر را خواهد داشت که جامعه همچون یک توده همگن دیده شود و مباحث پیچیده پدیده‌های اجتماعی و لایه‌های متعدد آن دیده نشوند؛ بنابراین، ایده تاب‌آوری به گونه‌ای که در علوم تجربی به کار می‌رود، قابل انتقال به تاب‌آوری در سیستم‌های اجتماعی نیست (Olsson&Persson.2015:2-4).

تأکید بر دیدگاه سیستماتیک از جامعه بر اساس نظریه تاب‌آوری، یادآور مفهوم‌سازی ساختاری - کارکردگرایانه از جامعه است که در اواسط قرن بیستم اهمیت نظری پیدا کرد

و از آثار امیل دورکیم و تالکوت پارسونز اقتباس شده است. در این تفکر، جامعه همچون سیستمی فرض و دیده می‌شود که پیش‌نیازهایی دارد که برای تداوم آن سیستم ضروری هستند و نهادهای مختلفی برای برآوردن این نیازها و حفظ ثبات آن وجود دارند. بعدها با انتقاداتی که از نظریه کارکردگرایی مطرح شد محققین به این باور رسیدند که رویکرد کارکردگرایانه به نظریه تاب‌آوری یکی از اساسی‌ترین موانع برای به‌کارگیری این نظریه در علوم اجتماعی است، زیرا در این تفکر جامعه به‌مثابه یک شیء دیده می‌شود و نوعی تعادل مکانیکی را بر جامعه حاکم می‌دانند (Goto&Lőrincz.2010:217).

سیستم‌های اجتماعی در خلأ عمل نمی‌کنند و از بافت اجتماعی که در آن وجود دارند، جدا نیستند. اعمال مفهوم تاب‌آوری به گونه‌ای که در اکوسیستم مطرح می‌شود، نمی‌تواند در علوم اجتماعی راه به جایی ببرد و اگر قرار باشد در علوم اجتماعی از این مفهوم استفاده شود، باید به گونه‌ای به کار برده شود که میان حوزه‌های مختلف دانش بتواند پلی ایجاد کند (Cote.2012:475). تاب‌آوری اجتماعی باید همچون پدیده‌ای در زمان و مکان و در بافت منحصر به فرد خود در نظر گرفته شود. تفکر تاب‌آوری توجه ما را به چرخه‌های تغییر و تعاملات عاملان یک پدیده معطوف می‌کند و به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه ساختارهای نهادی فعلی ما ممکن است به اختلالات پاسخ دهند و چگونه برای پیامدهای آن آماده شویم (Goto&Lőrincz.2010:218).

نظریه تاب‌آوری در علوم اجتماعی، برای توصیف سیستم‌های پیچیده مناسب است و شکی نیست که حقوق چنین سیستمی است. هنگام تحلیل تاب‌آوری در دانش حقوق، باید میان تاب‌آوری سیستم‌های حقوقی، تاب‌آوری قانونی که آن‌ها تولید می‌کنند و تاب‌آوری سایر قلمروهای اجتماعی و طبیعی که قانون به آن‌ها می‌پردازد، تمایز قائل شد. کاربرد مدل‌های علمی در حقوق، علاوه بر محدودیت‌های علوم اجتماعی، به دلیل ماهیت هنجاری حقوق و غلبه تفکر پوزیتیویسم حقوقی محدود است. به گفته برخی محققین کاربرد نظریه تاب‌آوری در دانش حقوق به دلیل وجود نداشتن شواهد کمی، محدودیت‌هایی دارد (Goto&Lőrincz.2010:221). باین‌وجود تاب‌آوری در دانش حقوق جایگاه خود را پیدا کرده است و در حوزه‌های مختلف این دانش کاربرد دارد. برای نمونه در حقوق محیط‌زیست تاب‌آوری با استفاده از مدیریت پایدار منابع طبیعی، حفاظت از

تنوع زیستی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای دنبال توانایی اکوسیستم‌ها در مقابله با آلودگی و تغییرات اقلیمی است. در حوزه حقوق بشر تاب‌آوری دنبال آن است که افراد را در برابر مسائلی مانند تبعیض و خشونت، توانمند کند. در حقوق بین‌الملل دنبال آن است که پس از منازعات بین‌المللی، جوامع چگونه می‌توانند خود را بازسازی کنند و در شرایط اضطراری از حق‌ها محافظت کنند. تاب‌آوری در تصمیمات قضایی نیز کاربرد دارد و دنبال آن است که در صورت وجود شرایط دشواری مانند فساد، سیستم قضایی بتواند استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ کند. در حقوق اساسی نیز تاب‌آوری در حوزه قانون اساسی مطرح می‌شود که موضوع این تحقیق است.

۳. قانون اساسی و تاب‌آوری

قانون اساسی در قامت یک نهاد مهم در دانش حقوق و قانون بنیادین یک کشور از حوزه‌های مهمی است که موضوع تاب‌آوری در آن مطرح شده است. منظور از تاب‌آوری قانون اساسی^۱ این است که یک قانون اساسی تا چه حد می‌تواند در برابر مشکلات، پرسش‌ها و معضلاتی که با آن مواجه می‌شود، خود را منطبق کند یا توانایی تغییر یا مقاومت داشته باشد. بی‌شک اگر یک قانون اساسی قدرت تاب‌آوری نداشته باشد در مدت کوتاهی با مشکلاتی اساسی مواجه می‌شود و به سمت ناکارآمدی می‌رود و ممکن است به یک قانون اساسی کاغذی و بی‌روح تبدیل شود یا خیلی زود از بین برود و قانون دیگری جایگزین آن شود. از این‌رو در دهه‌های اخیر محققین حقوق اساسی متوجه این نکته مهم شده‌اند که تاب‌آوری قانون اساسی مفهومی مهم در نظریه حقوق اساسی است. قانون اساسی قلب یک نظام حقوقی است. گاهی اوقات، به دلیل عوامل مختلف، قانون اساسی مورد انتقاد قرار می‌گیرد یا با نقص مواجه می‌شود. برخی از قوانین اساسی از چنین موقعیت‌هایی جان سالم به در می‌برند و به اصالت خود بازمی‌گردند، برخی دیگر نمی‌توانند و شکست می‌خورند. شکست در بازسازی معمولاً باعث جایگزینی قانون اساسی با قانون اساسی جدید می‌شود؛ گاهی نیز نسخه ناقص به کار خود ادامه می‌دهد. اینکه چقدر قانون اساسی می‌تواند خود را در برابر مشکلات ترمیم کند، نشان‌دهنده ماهیت انعطاف‌پذیر آن است. می‌توان گفت تاب‌آوری یک قانون اساسی سازگاری آن در توانایی تطبیق با شرایط

¹ Resilience of Constitutions

جدید، مقاومت آن در برابر تهدیدات، توانایی بازگشت به حالت عادی بعد از یک بحران و توانایی حفظ عملکرد خود در طول زمان است.

عوامل مهمی در تاب‌آوری قانون اساسی و اینکه یک قانون اساسی تا چه حد می‌تواند در برابر مشکلات مقاومت کند، نقش دارند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌شود. نخست طراحی قانون اساسی است (Lutz.2006)؛ لازم است در این سند مقرراتی درج شود که از قانون اساسی در برابر دخالت محافظت کند، مانند اصول غیرقابل تغییر یا مکانیسم‌هایی که همکاری میان نهادها را ترویج می‌دهند. دوم زمینه اجتماعی-سیاسی است؛ یعنی فرهنگ قوی حاکمیت قانون، مشارکت شهروندان و پذیرش اجتماعی اصول قانون اساسی برای تاب‌آوری این سند بسیار مهم است. سوم سازگاری^۱ است. قوانین اساسی باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند تا بدون ازدست‌دادن اصول اساسی خود، با ارزش‌ها و شرایط اجتماعی در حال تغییر سازگار شوند (Skowronek&Orren.2020:345-369)؛ یعنی در مواجهه با تغییرات اجتماعی و اقتصادی قانون اساسی بتواند به شیوه‌ای انعطاف‌پذیر با هنجارهای اجتماعی در حال تحول تفسیر و اعمال شود. چهارم محافظت در برابر فرسایش^۲ است؛ یعنی قانون اساسی باید در برابر فرسایش تدریجی هنجارها و نهادهای قانون اساسی مقاومت کند (Moss.2009:23-48). پنجم قدرت پاسخ به بحران‌های اساسی^۳ است (Balkin.2017:147)؛ قوانین اساسی باید بتوانند در برابر شوک‌های ناگهانی (مانند کودتا) و بحران‌های بلندمدت (مانند بی‌ثباتی اقتصادی یا سیاسی) مقاومت کنند. بحران‌های ناگهانی، مانند رکود اقتصادی یا بی‌ثباتی سیاسی، می‌توانند توانایی قانون اساسی را در حفظ نظم و ثبات آزمایش کنند. ششم نظارت قضایی است (Contiades&Fotiadou.2015)؛ یک قوه قضائیه مستقل که بتواند اصول قانون اساسی را رعایت کند، می‌تواند نیروی قدرتمندی برای تاب‌آوری باشد. فرایندهای قضایی و تصمیمات قضایی، بسته به تأثیر آن‌ها بر حکومت‌داری و انعطاف‌پذیری، می‌توانند ظرفیت انطباق‌پذیری قانون اساسی را افزایش یا کاهش دهند. حقوق‌دانان از دادگاه‌های قانون اساسی انتظار دارند که نه تنها دکتترین حقوقی را رعایت کنند، بلکه به سیاست هم توجه

¹ Constitutional Adaptability

² Erosion

³ Constitutional crisis

داشته باشند. دادگاه‌های قانون اساسی همیشه در حال تصمیم‌گیری‌های سیاسی هستند. اگر این کار را انجام ندهند، در مقابله با چالش فرسایش نیز شکست خواهند خورد. دادگاه‌های قانون اساسی باید در محافظت از سازوکارهای دموکراتیک و حاکمیت قانون از جمله به‌ویژه تفکیک قوا، تجزیه درونی قوه مجریه، محافظت از حقوق اساسی مربوطه و مبارزه با فساد، کنشگری خود را نشان دهند. (Jakab.2022) هفتم فرهنگ سیاسی است. فرهنگی که به حاکمیت قانون، هنجارهای دموکراتیک و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت احترام می‌گذارد، به تاب‌آوری قانون اساسی کمک می‌کند. حقوق اساسی تا حدودی نشانه‌ای از فرهنگ سیاسی است. قانون اساسی راهنمای زندگی سیاسی است و اگر به خوبی طراحی شود، می‌تواند فرهنگ سیاسی را در درازمدت متحول کند. (5: Jakab.2022) هشتم مشارکت اجتماعی و فعال شهروندان و یک جامعه مدنی پویا است که می‌تواند به پاسخگو نگه داشتن قدرت و محافظت از ارزش‌های قانون اساسی کمک کند. نهم پیش‌بینی مکانیسم‌های انتقال مسالمت‌آمیز قدرت است، زیرا تضمین انتقال آرام و بی‌خسونت قدرت حتی در زمان بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند قانون اساسی را از بحران نجات دهد.

نکته مهمی که باید در نظر گرفت این است که اگرچه قانون اساسی نقش مهمی در تاب‌آوری خود دارد، اما به خودی خود برای رسیدن به نتیجه مطلوب، تعیین‌کننده نیست. قانون اساسی تنها در ترکیب با برخی عوامل اجتماعی و سیاسی معنادار است. ماده ۴۸ قانون اساسی وایمار در مورد اختیارات رئیس‌جمهور رایش نمونه جالبی است. این ماده در همه تحقیقات به دلیل نقش داشتن در فرسایش جمهوری وایمار مورد سرزنش قرار گرفته است. باین حال این ماده شبیه به ماده ۱۶ قانون اساسی فرانسه است که هنوز موجود است و برخلاف وایمار تاکنون باعث فرسایش قانون اساسی فرانسه نشده است. (453: Jakab.2006) این نشان می‌دهد عوامل دیگری نیز در تاب‌آوری قانون اساسی نقش دارند که گاه خارج از متن قانون اساسی قرار دارند که همان شرایط سیاسی و تاریخی حاکم بر یک کشور است.

بدیهی است اگر قانون اساسی تاب‌آور نباشد ممکن است سقوط کند و شرایط انتقال به سیستم جدید را فراهم بیاورد. کالین مورفی از مواردی یاد می‌کند که شرایط را برای انتقال و تغییر فراهم می‌کنند. اول، نابرابری ساختاری فراگیر است که می‌تواند به شکل قوانین و

هنجارهای نهادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی باشد. وقتی نابرابری فراگیر باشد، نظم نامشروع است و حق شورش به وجود می‌آید. دوم تخلف جمعی و سیاسی عادی شده است، یعنی اعمال یا ترک فعل‌هایی که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود. سوم عدم قطعیت اساسی در مورد اقتدار و ابهام در مورد جایگاه رژیم سیاسی برای حکومت و اجرای قوانین است (Murphy.2017:43-66).

تاب‌آوری قانون اساسی به تعامل طراحی قانون اساسی از جمله انطباق از طریق اصلاح قانون اساسی، قانون‌گذاری عادی، رویه قضایی و زمینه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که قانون اساسی در آن عمل می‌کند، بستگی دارد. این موضوع خود را در هنگام مواجهه با چالش‌هایی مانند شوک‌های ناگهانی خارجی و تخریب تدریجی نشان می‌دهد. اینکه قانون اساسی چه راهکارهایی در برابر فرسایش ارائه می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند، برای طراحی قوانین اساسی جدید و ارزیابی قواعد قانون اساسی مهم هستند. همچنین سیاستی که توسط سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی هنگام مشروط کردن کمک‌ها به اقدامات دموکراسی‌سازی یا هنگام تعریف معیارهای عضویت احتمالی کشورهای متقاضی در اتحادیه اروپا برای جلوگیری از فرایندهای فرسایشی - مانند آنچه در لهستان از سال ۲۰۱۵ و در مجارستان از سال ۲۰۱۰ رخ داده است - تعیین می‌شود می‌تواند بر این موضوع تأثیر بگذارند. (Jakab.2022:5)

۴. مزایا و معایب تاب‌آوری قانون اساسی

تاب‌آوری قانون اساسی مانند بسیاری از مفاهیم دیگر مزایا و معایبی دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اثرات مثبت تاب‌آوری شامل موارد زیر است.

- نخست حفظ دموکراسی و حاکمیت قانون؛ یک قانون اساسی تاب‌آور تضمین می‌کند که اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون حتی در مواقع بحرانی و سخت حفظ می‌شوند و از غلبه رویکرد اقتدارگرایی یا ایجاد بی‌ثباتی در جامعه جلوگیری می‌کند.

- دوم سازگاری بدون تخریب است؛ یعنی قانون اساسی اجازه تغییرات و سازگاری‌های لازم را برای مقابله با چالش‌های جدید بدون نیاز به بازنگری کامل چارچوب قانون اساسی فراهم می‌کند.

- سوم یک قانون اساسی تاب‌آور می‌تواند با نشان دادن توانایی خود در مقاومت در برابر چالش‌ها، نظم حقوقی و اعتماد عمومی به سیستم را تقویت کند.

- چهارم مسئله مشروعیت است؛ قانون اساسی تاب‌آور می‌تواند مشروعیت بیشتری در نظر عموم کسب کند و حس ثبات و ارزش‌های مشترک را تقویت کند.

با وجود این مزایا باید اذعان داشت که تاب‌آوری قانون اساسی یک شمشیر دو لبه است و علی‌رغم اینکه می‌تواند ابزاری قدرتمند برای حفاظت از دموکراسی و حاکمیت قانون باشد، می‌تواند خطراتی نیز داشته باشد. نخستین خطر، فرسایش قانون اساسی است (Balkin.2017). اگر قرار باشد قانون اساسی در هر موضوعی انعطاف کامل داشته باشد، فرسایش آهسته و تدریجی اصول قانون اساسی از طریق بی‌توجهی یا دست‌کاری مداوم می‌تواند سند را تضعیف کند. همچنین تغییرات تدریجی اگرچه ظاهراً جزئی هستند، اما می‌توانند به تدریج نهادها و رویه‌های دموکراتیک را فرسوده کنند. سند و متن قانون اساسی فقط بخش مهمی از یک قانون اساسی بزرگ‌تر است و باید در پی دنبال احیای قانون اساسی مدنی گسترده بود. برای نمونه گاه ممکن است اصلی حقوقی در متن وجود داشته باشد، اما در عمل نظام سیاسی موجود آن را معطل و ناکارآمد کند. دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی تأیید کرده است همیشه اصول حقوق عرفی، حاکمیت قانون و الزامات عدالت طبیعی در نظام حقوقی آفریقای جنوبی وجود داشته است، ولی این اصول در دوران آپارتاید فرسایش یافته و کنار گذاشته شده بودند (Dyzenhaus&Diamond.2021:290). دوم تسخیر اقتدارگرایانه است. تاب‌آوری می‌تواند توسط کسانی که در پی تضعیف دموکراسی هستند، مورد سوءاستفاده قرار گیرد، زیرا ممکن است زبان و نهادهای مشروطه‌خواهی را اتخاذ کنند، درحالی‌که دنبال اهداف استبدادی باشند و به این ترتیب از تاب‌آوری سوءاستفاده کنند. سوم اتکای بیش‌ازحد به سازوکارهای غیررسمی است. تاب‌آوری ممکن است از طریق سازوکارها یا رویه‌های غیررسمی که از قانون اساسی منحرف می‌شوند، حاصل شود و این منجر به نبود شفافیت و پاسخگویی شود (Dixon&Landau.2015:606). چهارم دشواری در رسیدگی به مسائل سیستمی است. درحالی‌که تاب‌آوری می‌تواند بحران‌های فوری را برطرف کند، ممکن

است برای مقابله با مسائل عمیق‌تر و سیستمی که نیاز به اصلاحات اساسی‌تری دارند، کافی نباشد.

۵. تاب‌آوری و اصلاح قانون اساسی

یکی از مفاهیمی که با تاب‌آوری قانون اساسی نسبت بسیار نزدیکی دارد نظریه اصلاح قانون اساسی است. تاب‌آوری قانون اساسی، توانایی یک قانون اساسی برای مقاومت در برابر بحران‌ها و حفظ اصول اساسی آن است و ارتباط نزدیکی با اختیارات اصلاح قانون اساسی دارد. در حقیقت یکی از راه‌های تداوم و تاب‌آوری قانون اساسی، فرایند و شیوه اصلاح قانون اساسی است. اصلاحات درست، تسهیل‌کننده قانون اساسی هستند، اما نباید اجازه داده شود که کل قانون اساسی را تغییر دهند. برای این منظور، یک محدودیت مشخص برای اصلاحات لازم است. وقتی از این محدودیت عبور شود، باید آن را حمله به قانون اساسی دانست.

اختیارات اصلاح، در حالی که امکان تغییر را فراهم می‌کند، می‌تواند برای محافظت از جنبه‌های مهم قانون اساسی نیز طراحی شود و در نتیجه به تاب‌آوری آن کمک کند. اصلاح در حقیقت یکی از مکانیسم‌های تاب‌آوری قانون اساسی است که می‌تواند باعث شود قانون اساسی با تغییرات سازگار شود و با تغییرات اجتماعی تکامل یابد و از منسوخ شدن آن جلوگیری کند. همچنین اصلاح می‌تواند باعث جلوگیری از انقلاب و دگرگونی‌های بنیادین شود، زیرا با اجازه‌دادن به تغییر تدریجی از طریق اصلاحات، از سرنگونی انقلابی نظام سیاسی و قانون اساسی آن جلوگیری می‌شود. همچنین قوانین اصلاح می‌توانند به گونه‌ای طراحی شوند که منعکس‌کننده مهم‌ترین ارزش‌های جامعه سیاسی باشند و با گنجاندن این ارزش‌ها در هسته آن، قانون اساسی را تاب‌آورتر کنند. رویه‌های اصلاح همچنین می‌تواند بین اجازه‌دادن به تغییرات لازم و حفظ ثبات نظم قانون اساسی تعادل ایجاد کنند.

همان‌گونه که اصلاح می‌تواند به تاب‌آوری قانون اساسی کمک کند، اصلاح‌پذیر نبودن یا محدودیت‌هایی در اصلاح مفاد خاص، نیز می‌تواند مکانیسمی برای حفظ هویت قانون اساسی و تضمین تداوم ارزش‌های اصلی در دوران چالش‌برانگیز باشد. اصلاح‌ناپذیری می‌تواند ابزاری برای حفاظت از اصول اساسی باشد. همچنین می‌تواند به حفظ هویت

قانون اساسی کمک و تضمین کند که کارکردهای اصلی قانون اساسی، مانند تعیین قوانین بازی، حتی در زمان بحران‌ها نیز قابل حفظ هستند و این تضمین را به وجود بیاورد که می‌تواند همچون حفاظی در برابر فرسایش ارزش‌های اصلی عمل کند. طراحان قانون اساسی باید در مورد دامنه اختیارات اصلاح و میزان غیرقابل‌اصلاح بودن برخی از مفاد، انتخاب‌های دقیقی انجام دهند تا این دو با هم همکاری کنند و بتوانند تاب‌آوری قانون اساسی را افزایش دهند. برخی محققین کوشیده‌اند این موضوع را بررسی کنند که اصلاح‌ناپذیری چگونه ممکن است بر تاب‌آوری قانون اساسی تأثیر بگذارد و به آن اجازه دهد در عین حفظ کارکردهای اصلی خود، در برابر بحران‌ها مقاومت کند. به گفته آن‌ها رابطه پیچیده میان اصلاح‌ناپذیری و تاب‌آوری قانون اساسی در چارچوب الگوهای مختلف اصلاح آشکار می‌شود (Contiades&Fotiadou.2019:243).

این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که در بسیاری از نقاط جهان، تنش عمیقی میان دموکراسی و رویه‌های اصلاح قانون اساسی وجود دارد. برخی اصلاحات از طریق رعایت رویه‌های رسمی دموکراتیک صورت می‌گیرد، اما هدف آن‌ها دستیابی به اهداف ضددموکراتیک است؛ مانند کمک به رؤسای جمهور قدرتمند برای تمدید دوره تصدی خود، حذف نظارت‌های پارلمانی یا فدرالیستی بر قدرت اجرایی و محدودکردن یا تعلیق حمایت‌های اساسی از حقوق بشر. یکی از بحث‌های مهم در مورد اصلاح قانون اساسی، اصلاح قانون اساسی خلاف قانون اساسی^۱ است. درحالی‌که چنین دکتربینی ممکن است یک راه‌حل کامل برای استفاده‌های ضددموکراتیک از اختیارات اصلاح قانون اساسی نباشد، از منظر دموکراتیک باید با احتیاط به آن نزدیک شد، زیرا می‌تواند مانع قابل‌توجهی برای استفاده مشروع از رویه‌های اصلاح ایجاد کند. برای ترویج دموکراسی در مقابل تضعیف آن، هرگونه دکتربینی اصلاح قانون اساسی مغایر با قانون اساسی باید محدود شود. دادگاه‌ها باید به یک دکتربینی گسترده‌تر تکیه کنند. یک راه مؤثر، پیوند دادن استفاده از آن به هنجارهای قانون اساسی فراملی است. تعامل با قانون اساسی فراملی به محدودکردن اصولی که دادگاه‌ها به عنوان اساسی تعریف می‌کنند و انواع تغییرات نهادی که ادعا

¹ unconstitutional constitutional amendment

می‌شود تهدیدی اساسی برای آن اصول ایجاد می‌کنند، کمک خواهد کرد (Dixon&Landau.2015:606-638).

۶. تاب‌آوری دموکراتیک و تاب‌آوری قانون اساسی

در دهه‌های اخیر، دموکراسی و حاکمیت قانون در بسیاری از کشورهای جهان روبه‌زوال رفته است. این تحولات در نوشته‌های محققین تحت عناوین متعددی نامیده شده است، مانند چرخش غیرلیبرال و عقب‌نشینی پوپولیستی ضد قانون اساسی، افول لیبرالیسم مشروطه‌گرا، دموکراسی‌زدایی، تجزیه‌هنجارهای قانون اساسی، فرسایش دموکراسی و زوال دموکراتیک. با این حال، در ظاهر دموکراسی هنوز در اولویت کشورهاست. حتی کشورهای اقتدارگرا نیز مدعی رعایت دموکراسی هستند. از این رو کودتاهای نظامی سنتی روزبه‌روز کمتر می‌شوند، زیرا به دلیل ماهیت غیردموکراتیک، این روش‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرند. دیکتاتورها در ظاهر به دموکراسی معتقدند و انتخابات برگزار می‌کنند و نهادهایی مانند مجلس را در کشور باقی می‌گذارند، اما به تدریج حفاظت‌های دموکراسی و حاکمیت قانون را از بین می‌برند.

دموکراسی به معنای انتخابات آزاد و عادلانه به صورت دوره‌ای، حق رأی عمومی و برابر، شانس واقعی و قانونی برای رأی دادن به برکناری دولت فعلی و فرصت واقعی رأی‌دهندگان و ابزار قانونی برای اطلاع از عملکرد دولت است (Jakab.2022:3). حاکمیت قانون و حمایت از حق‌های سیاسی، پیش‌شرط‌های یک فرایند دموکراتیک هستند. حاکمیت قانون محصول چرخش دموکراتیک است، زیرا اگر احزاب حاکم از شکست خوردن و قرارگرفتن در اپوزیسیون ترسی نداشته باشند، ناگزیر تمایل کمتری به احترام به تفکیک قوا، استقلال قضایی و حق‌های اساسی خواهند داشت (Hug&Ginsburg.2018:14). حاکمیت قانون به‌خودی‌خود قادر به محافظت از دموکراسی نیست، اما اگر مفاد قانون اساسی به‌خوبی طراحی شده باشند، می‌توانند در جلوگیری از فرسایش دموکراسی در ترکیب با عوامل اجتماعی و سیاسی مفید باشند. آنچه هر جامعه سیاسی به آن نیاز دارد، یک اخلاق سیاسی دموکراتیک و قانون محور است و راه دفاع از دموکراسی لیبرال، مبارزه در انتخابات علیه کسانی است که در پی فرسایش آن هستند (Hug&Ginsburg.2018:4).

فقط با نگاه به هنجارهای قانون اساسی در بستر اجتماعی و سیاسی خاص آن‌ها، می‌توان فهمید که چگونه هنجارهای قانون اساسی در عملکردشان در حمایت از دموکراسی و حاکمیت قانون با هم تعامل دارند. در صورت زوال یا انحطاط دموکراتیک، مشکل اصلی از بین رفتن هنجارمندی قانون اساسی یا به عبارتی شکاف فزاینده میان قانون اساسی و واقعیت است (Jakab.2022:4). نمونه بارز سیاستمدار منتخب دموکراتیک که دموکراسی و حاکمیت قانون را از بین می‌برد، رئیس‌جمهوری است که به یک دیکتاتور تبدیل می‌شود. برای جلوگیری از این امر، به نظر می‌رسد راه حل، محدود کردن دوره‌های تصدی مثلاً به انتخاب مجدد تک دوره‌ای یا اجتناب کامل از سیستم ریاستی با انتخاب سیستم پارلمانی باشد. اگرچه محدود کردن دوره تصدی می‌تواند بسیار مفید باشد، اما نمونه‌های متعددی مانند ونزوئلا ۲۰۰۹، سریلانکا ۲۰۱۰، چین ۲۰۱۸، روسیه ۲۰۲۰ وجود دارد که این ضمانت اجرا رسماً از طریق اصلاح قانون اساسی تغییر یافته یا حذف شده است (Jakab.2022:5). تنظیم دموکراسی درون حزبی یا تأمین مالی احزاب سیاسی نیز همچون ابزاری برای جلوگیری از تقویت تشکل‌های سیاسی ضد دموکراتیک ذکر شده است، اما این تنظیم می‌تواند به راحتی توسط مقامات مستبد به ضرر احزاب مخالف مورد سوءاستفاده قرار گیرد. قوانینی که برخی از آزادی‌های سیاسی بازیگران ضد دموکراتیک را محدود می‌کنند نیز خطرناک هستند. بررسی تفاوت‌های میان تاریخ قانون اساسی هند با اعتبار دموکراتیک خوب و پاکستان با چرخه‌ای از دیکتاتوری‌ها و دموکراسی‌ها آموزنده است، زیرا این دو کشور تاریخ مشترکی داشته‌اند و هر دو کشور در ابتدا یک سیستم پارلمانی مشابه با الهام از میراث مشترک استعماری بریتانیا را به کار بردند اما به دو مسیر مختلف رفتند (Jakab.2022:8).

وضعیت نابسامان دموکراسی امری نیست که در جهان امروز بتوان آن را انکار کرد. در تحقیقات حقوقی و سیاسی از این وضعیت تحت عنوان افول دموکراتیک^۱، پسرفت^۲،

¹ Democratic decline

² backsliding

رکود^۱، قهر^۲، فروپاشی^۳، یاد می‌شود (Alberl&pal.2018:2).^۴ درک کامل پدیده افول دموکراتیک بدون مطالعه چگونگی مقاومت دموکراسی‌های موفق مبتنی بر قانون اساسی در برابر این پدیده امکان‌پذیر نیست که به آن تاب‌آوری دموکراتیک می‌گویند. تاب‌آوری دموکراتیک به معنای ظرفیت رژیم برای حفظ سیاست‌های دموکراتیک رقابتی و مقاومت در برابر تلاش‌های داخلی برای تضعیف بنیان‌های دموکراتیک آن است. هم تاب‌آوری دموکراتیک و هم تاب‌آوری مبتنی بر قانون اساسی به این اشاره دارند که یک نظم مبتنی بر قانون اساسی چقدر می‌تواند در برابر شوک‌های جدی دوام بیاورد و درعین حال هدف اصلی خود را حفظ کند. آنچه برای تاب‌آوری دموکراتیک و تاب‌آوری قانون اساسی اهمیت دارد، صرفاً بقای قانون اساسی موجود در طول زمان نیست؛ بلکه چگونگی ادامه عملکرد قانون اساسی است. تفاوت اساسی میان این دو، به آرمان‌های هنجاری آن‌ها بستگی دارد: تاب‌آوری قانون اساسی به تضمین این موضوع مربوط می‌شود که قانون اساسی می‌تواند همچنان مطابق با ارزش‌های اولیه خود عمل کند، چه آن ارزش‌ها دموکراتیک باشند و چه نباشند (Contiades&Fotiadou.2015:22).

بسیاری نگران تاب‌آوری نهادهای دموکراتیک یک قانون اساسی و قواعد رقابت سیاسی آن‌ها در مواجهه با تهدیدهایی هستند که رژیم را در معرض تضعیف قدرت قرار می‌دهد؛ بنابراین، تاب‌آوری دموکراتیک ریشه در این قضاوت هنجاری دارد که چه چیزی در قانون اساسی ارزش حفظ دارد. در حالی که مدل‌های جایگزین برای دموکراسی لیبرال قطعاً وجود دارند، آنچه در مفاهیمی که سعی در توصیف زوال یا فروپاشی دموکراتیک دارند، مشترک است، این حس نیست که دموکراسی به طور کامل کنار گذاشته خواهد شد، بلکه

¹ recession

² retrogression

³ breakdown

⁴ See Ian Marsh, *The Decline of Democratic Governance: An Analysis and a Modest Proposal*, 84 POL. Q. 228 (2013)

Nancy Bermeo, *On Democratic Backsliding*, 27 J. DEMOCRACY 5 (2016)

Larry Diamond, *Facing Up to Democratic Recession*, 26 J. DEMOCRACY 147 (2015)

Michael Pal, *Breakdowns in the Democratic Process and the Law of Canadian Democracy*, 57 MCGILL L.J. 299

(2011).

این است که آن‌ها دنبال درک پدیده تغییر دموکراسی‌های قدیمی یا جدید به یک مدل شبه دموکراتیک هستند که ظاهری سطحی از مشروطیت دموکراتیک دارد، اما رقابت سیاسی واقعی و معنادار یا تعهد به هنجارهای دموکراتیک در آن وجود ندارد. مجارستان، لهستان و ترکیه همگی به برگزاری انتخابات ادامه می‌دهند و علی‌رغم نگرانی‌های مشروع در مورد استحکام دموکراسی در این کشورها، به این کار ادامه خواهند داد. آن‌ها دموکراسی را از درون تهی می‌کنند بدون اینکه لزوماً برای جایگزینی کامل آن تلاش کنند.

۷. نمونه‌هایی از تاب‌آوری

در تحقیقات در مورد تاب‌آوری قانون اساسی و جلوگیری آن از زوال و فرسایش یا ناکامی آن در این مسیر در برخی تحقیقات به تجربه برخی از کشورها هم اشاره شده است. کانادا از جمله کشورهایی است که توانسته است تاب‌آوری خود را نشان دهد. محققین چند دلیل برای این کار برشمرده‌اند. اول، وجود پارلمانتاریسم محدود به جای تقابل نظام ریاستی و پارلمانی، ثمرات مهمی را برای دموکراسی به بار آورده است. دوم دموکراسی قوی کانادا هم منبع و هم محرک تاب‌آوری دموکراتیک آن بوده است. سوم، دیوان عالی کانادا موفق شده است بدون اینکه در قامت یک نهاد حزبی تلقی شود، تصمیم‌های بسیار سیاسی و کاملاً بحث‌برانگیزی صادر کند و خود را به یک نهاد آشکارا سیاسی اما نه سیاسی‌شده تبدیل کند. چهارم طراحی قانون اساسی و فرهنگ سیاسی نیز در تقویت تاب‌آوری دموکراتیک قانون اساسی کانادا بسیار مهم بوده است (Albert & Pal, 2018). بروس آکرمن در مقاله‌ای در مورد طراحی قانون اساسی، استدلال کرد که دموکراسی‌های جدید نباید مدل آمریکایی ریاست‌جمهوری با تفکیک دقیق قوا را اتخاذ کنند. او توضیح داد که طراحی عجیب و غریب سیستم‌های ریاستی، احتمال تمرکز ناسالم قدرت را که به‌ویژه در دموکراسی‌های جدیدی که در پی یافتن جایگاه خود هستند، افزایش می‌دهد. از نظر او، مدل برتر، یک سیستم پارلمانی خالص نبود که امکان تمرکز نسبتاً نامحدود قدرت را مانند ریاستی خالص فراهم کند، بلکه چیزی بود که او آن را پارلمانتاریسم محدود تعریف کرد. کانادا شواهدی برای حمایت از استدلال آکرمن در حمایت از پارلمانتاریسم محدود همچون منبع و محرک تاب‌آوری دموکراتیک ارائه کرده است. تاب‌آوری دموکراتیک کانادا توسط نهادهایی خارج از سه قوه سنتی حکومت تقویت شده است. این نهادها بر سوءاستفاده از اختیارات

قانون‌گذاری و اجرایی نظارت دارند (Ackerman.2000:10; Albert&pal.2018). دیوان عالی کانادا با محدودکردن سوءاستفاده از اختیارات قانون‌گذاری و اجرایی، تاب‌آوری دموکراتیک کشور را تقویت کرده است (Albert&pal.2018:16). به گفته یکی از محققین قانون اساسی کانادا همیشه یک پروژه ناتمام بوده است که در حال تکامل است (Albert&pal.2018:18).

قانون اساسی آمریکا از دیگر نمونه‌های موفق در تاب‌آوری است که در مواجهه با چالش‌های مهمی مانند برده‌داری و حق رأی زنان توانست با استفاده از متمم سیزدهم تا پانزدهم و متمم نوزدهم و استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی مانند اصلاح‌پذیری، حمایت از حق‌ها و تفسیر قضایی به‌خوبی عبور کند. قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان نیز از نمونه‌های قانون اساسی تاب‌آور است. این قانون با چالش‌ها و مسائل مهمی مانند وحدت دو آلمان و چگونگی مواجهه با گذشته نازیستی روبه‌رو و دست‌به‌گریبان بود، اما با استفاده از ظرفیت بالای حق‌های بنیادین و غیرقابل تغییر در قانون اساسی، توجه به اصل کرامت انسانی و نقش مهم دادگاه قانون اساسی توانست بر این مشکلات غلبه کند و قانون اساسی به حیات خود ادامه دهد. قانون اساسی هندوستان را نیز می‌توان همچون یک نمونه موفق نام برد. در این کشور مسائل و بحران‌های مهمی مانند منازعات قومی و مذهبی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، ولی قانون اساسی هند توانسته است با استفاده از ظرفیت تفسیر قضایی و نقش مهم دیوان عالی هند، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و زبانی در قانون اساسی، مفصل بودن متن قانون اساسی و پرداختن به جنبه‌های متعدد زندگی اجتماعی و سیاسی و وجود سازوکار اصلاح قانون اساسی و همگام‌شدن با تغییرات اجتماعی و سیاسی به حیات خود ادامه دهد. نمونه دیگر قانون اساسی آفریقای جنوبی است که با میراث آپارتاید درگیر است. همچنین در این کشور به علت سابقه تاریخی آن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. قانون اساسی این کشور یکی از پیشرفته‌ترین قوانین اساسی جهان در زمینه حقوق بشر است و توانسته است با تأکید بر اصل برابری و نبود تبعیض و ایجاد کمیسیون‌های به نام کمیسیون حقیقت و آشتی و نقش تأثیرگذار دادگاه قانون اساسی توانسته است همچون یک نمونه موفق در جهان شناخته شود.

مجارستان از نمونه‌های ناموفق در تاب‌آوری است. قانون اساسی مجارستان از سال ۲۰۱۰ با قانون اساسی‌گرایی پوپولیستی شناخته می‌شود. تاب‌آوری نظام حقوقی مجارستان از سال ۲۰۱۰ متحمل خسارات زیادی شده است که عمدتاً به دلیل تأثیرات خارجی، مانند بحران کرونا، بحران‌های مالی، بحران‌های مهاجرت، جنگ اوکراین و عوامل داخلی مانند اصطلاح پوپولیستی و نظم قانون اساسی جدید به وجود آمده است. حق اعمال اختیارات اضطراری در مجارستان بیش از حد استفاده شده و تا حد زیادی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. تمامیت نظام حقوقی توسط مقررات طولانی مدت وضعیت اضطراری که به یک وضعیت اضطراری دائمی متکی هستند و فرایندهای دموکراتیک را فرسایش می‌دهند، مورد حمله قرار می‌گیرد. قانون اساسی‌گرایی پوپولیستی در طول بحران کرونا منجر به تعداد فزاینده قوانین شد که تأثیر معکوسی بر حفظ استانداردهای حاکمیت قانون داشت (Gárdos-Orosz&Bán-Forgác, 2025:1). اهداف اعلام‌شده توسط قانون‌گذار به درستی در متن قانون‌گذاری منعکس نشده‌اند. درحالی‌که استدلال‌های مربوط به اصلاحات که رسماً مطرح می‌شوند، مزیت حمایت قضایی قانونی را تبلیغ می‌کنند، دسترسی به آن حداقلی است (Balázs&Gajdushek&Hoffman, 2025:37). قانون باید در پاسخ به تغییرات محیطی و نیازهای اجتماعی تغییر کند. درعین حال، تعدادی از عوامل نظری و عملی وجود دارند که ثبات و پیش‌بینی‌پذیری نسبی قانون را ضروری می‌سازد که در مجارستان لزوماً این کار انجام نمی‌شود (Balázs&Gajdushek&Hoffman, 2025:52). همچنین ابراز نظرهای پراکنده دولتی در مورد برخی از تصمیم‌های قضایی جای خود را به تأکید سیستماتیک بر منافع قدرت سیاسی در ارتباط با دادگاه‌ها داده است (Bencze, 2025:161).

نمونه دیگر اسلواکی است. اصلاحات پیشنهادی قانون اساسی در اسلواکی تهدیدهایی برای تاب‌آوری دموکراتیک و تاب‌آوری قانون اساسی فراهم آورده است. این تغییرات، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به سیستم انتخاباتی و تعریف حق‌های اساسی هستند، نگرانی‌هایی را در مورد تغییر به سمت غیرلیبرال و تضعیف نهادهای دموکراتیک ایجاد کرده است. این وضعیت، تضعیف بالقوه حقوق اساسی، فرسایش کنترل و توازن و پتانسیل غیرلیبرالیسم و شکنندگی سیستم‌های دموکراتیک را برجسته می‌کند، به‌ویژه هنگامی که با فشارهای

پوپولیسستی و دست‌کاری چارچوب‌های قانون اساسی مواجه می‌شوند (-1:2025.Sekerák.24). برخی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در مورد این اصلاحات شامل موارد زیر است.

-نخست، پیشنهاد برای تغییرات اساسی در سیستم انتخاباتی توسط مخالفان همچون تهدیدی بالقوه برای حکومت دموکراتیک مورد انتقاد قرار گرفته است.

-دوم، در مورد حق‌ها، اصلاحاتی پیش‌بینی شده است که می‌تواند به‌طور بالقوه حمایت‌ها را از بین ببرد.

-سوم، تغییرهای پیشنهادی در قامت تضعیف بالقوه تعهدات اسلواکی تحت قوانین اتحادیه اروپا و حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و نگرانی‌هایی را در مورد جایگاه بین‌المللی این کشور ایجاد می‌کند.

-چهارم، تغییرها توسط برخی همچون بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای تعریف مجدد هویت ملی و دور زدن بالقوه تعهدات بین‌المللی دیده می‌شوند.

-پنجم، تغییرهای پیشنهادی، به‌ویژه تضعیف نظارت قضایی، نگرانی‌هایی را در مورد فرسایش کنترل‌ها و توازن‌ها در نظام سیاسی اسلواکی ایجاد می‌کند.

-ششم، این نگرانی وجود دارد که این اصلاحات می‌تواند راه را برای سبکی اقتدارگرایانه‌تر از حکومت هموار کند و به‌طور بالقوه هنجارها و نهادهای دموکراتیک را تضعیف کند.

-هفتم، تغییرهای پیشنهادی در شرایطی رخ می‌دهند که اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی کاهش یافته و احساسات ضد وضع موجود افزایش یافته است.

قانون اساسی جمهوری وایمار از نمونه‌های ناموفق در تاب‌آوری است. این قانون اگرچه دموکراتیک نوشته شده بود، اما جامعه آلمان به خاطر حوادث جنگ جهانی اول با مشکلات بزرگی روبه‌رو بود و تجربه کافی در دموکراسی نداشت. این موضوع باعث شد گروه‌های افراطی مانند نازی‌ها قدرت بگیرند. همچنین سیستم انتخاباتی آن به‌گونه‌ای طراحی شده بود که دولت‌های ائتلافی ضعیف به قدرت می‌رسیدند. برخی از اصول قانون اساسی مانند اصل ۴۸ نیز اختیارات زیادی به رئیس‌جمهور در شرایط اضطراری اعطا می‌کرد و این ماده بارها مورد سوءاستفاده قرار گرفت. نمونه دیگر از قوانین اساسی ناموفق در تاب‌آوری قانون اساسی ۱۹۳۶ اتحاد جماهیر شوروی بود. این قانون با اعطای اختیارات زیاد به حزب

کمونیزم امکان هرگونه رقابت سیاسی را از بین می‌برد. حقوق و آزادی‌های اگرچه در قانون اساسی ذکر شده بود اما به صورت صوری بود و در واقع وجود نداشت. همچنین تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی و مشارکت نکردن جمهوری‌های کوچک در تصمیم‌گیری باعث ایجاد نارضایتی شدید شد و سرانجام به فروپاشی شوروی منجر شد. نمونه معروف دیگر قانون اساسی جمهوری چهارم است. سیستم انتخاباتی که این قانون اساسی پیش‌بینی کرده بود همچون جمهوری وایمار به دولت‌های ائتلافی ضعیف منجر می‌شد. از طرف دیگر از آنجاکه رئیس‌جمهور نقش تشریفاتی داشت و دولت نیاز به رأی اعتماد پارلمان داشت، دولت‌ها خیلی زود تغییر می‌کردند. مسئله استعمار و درگیری با الجزایر بر این مشکلات افزود و این قانون نتوانست تاب‌آور باشد و جای خود را به قانون اساسی ۱۹۵۸ داد. قانون اساسی ونزولا در ۱۹۹۹ از نمونه‌های جدید است. این قانون با استقبال زیاد مردم و توسط چاوز تدوین شد، اما از آنجاکه اختیارات زیادی به رئیس‌جمهور داده بود، امکان نظارت بر او را از بین برد. از طرف دیگر نهادهای مستقل به تدریج در برابر رئیس‌جمهور رنگ باختند و تحت نفوذ دولت قرار گرفتند. همچنین تغییرات مکرر در این قانون اساسی اعتبار آن را مخدوش کرد.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی در قامت سند بنیادین مفهومی بسیار پیچیده است و مفاهیم متعددی پیرامون آن شکل گرفته است. در این مقاله به بررسی یکی از این مفاهیم به نام تاب‌آوری قانون اساسی پرداخته شد. هر مفهوم یا نهادی در سیر تکاملی و تاریخی خود با مشکلات، دشواری‌ها و بحران‌هایی مواجه می‌شود. اینکه چقدر می‌تواند در برابر آن‌ها مقاومت کند یا خود را با آن‌ها سازگار کند وزن و توانایی آن را نشان می‌دهد و اگر نتواند در برابر این مشکلات تاب بیاورد، از بین رفته یا ناکارآمد می‌شود. به این شرایط تاب‌آوری گفته می‌شود. تاب‌آوری قانون اساسی به توانایی یک قانون اساسی برای بقا، تطبیق و عملکرد مؤثر در برابر چالش‌ها و تغییرات مختلف و پایدار ماندن و انطباق با شرایط متغیر اشاره دارد. این چالش‌ها می‌توانند، شامل تغییرات سیاسی مانند تغییر دولت‌ها، تغییرات اجتماعی و فرهنگی مانند تغییر در ارزش‌ها، هنجارها، تغییرات اقتصادی مانند بحران‌های اقتصادی، بحران‌های خارجی مانند جنگ و فجایع طبیعی مانند زلزله و سیل باشد.

اگر یک قانون اساسی تاب‌آور باشد، می‌تواند از بحران‌ها عبور کند و به مسیر خود ادامه دهد و اگر در برابر این تغییرات و بحران‌ها هیچ عکس‌العملی نشان ندهد و حاضر به انطباق و سازگاری با وضعیت جدید نشود، به تدریج اعتبار و مشروعیت خود را از دست خواهد داد یا به سرنگونی نظام سیاسی یا جایگزینی و تغییر کامل قانون اساسی منجر خواهد شد یا همچون موجودی بی‌روح به حیات نباتی خود ادامه می‌دهد، بی‌آنکه هیچ کدام از بازیگران سیاسی به آن اهمیتی دهند و به بازیچه‌ای در دست حاکمان تبدیل خواهد شد. اینکه نهادهای موجود در یک کشور تا چه اندازه کارآمد و قوی باشند، قانون اساسی و نظام سیاسی تا چه اندازه نزد مردم مشروعیت داشته باشد و دادگاه‌های محافظ قانون اساسی تا چه حد می‌توانند از این نهاد محافظت کنند و در مقام مفسر آن را به‌روز کنند همگی در تاب‌آوری یک قانون اساسی نقش اساسی دارد.

طرح این مباحث در حقوق اساسی ایران می‌تواند از این‌روی مفید باشد که هم فهم عمیق‌تری از قانون اساسی به ما می‌دهد، هم به بسط حوزه‌های مرتبط با نظریه حقوق اساسی کمک می‌کند و هم در تحلیل‌های ما از قانون اساسی ایران می‌تواند راهگشا باشد. این پرسش همواره بین حقوق‌دانان حقوق اساسی ایران مطرح بوده است که باتوجه به

تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی نسبت به زمان تصویب قانون اساسی تکلیف ما با این سند چیست. آیا باید دست به اصلاح آن بزنیم یا قانون اساسی جدیدی به جای آن بنویسیم. موضوع تاب‌آوری قانون اساسی می‌تواند دریچه جدیدی برای تحلیل این مباحث به روی ما بگشاید..



فهرست منابع

فارسی

۱. درویش‌زاده، محمد (۱۴۰۳) «مفهوم تحقیق و توسعه در حقوق عمومی»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، دوره ۱، شماره ۱ صص ۷-۱۳
۲. راسخ، محمد (۱۴۰۴) «سخن سردبیر»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی دوره ۲، شماره ۳ صص ۷-

انگلیسی

1. Ackerman, Bruce. (2000) "The New Separation of Powers" *Harvard Law Review* Vol. 113, No. 3. pp. 633-729
2. Albert, Richard and Pal, Michael, (2018) "The Democratic Resilience of the Canadian Constitution" In: *Constitutional Democracy in Crisis?* (Mark Graber, Sanford Levinson and Mark Tushnet, eds. Oxford University Press 2018, Forthcoming), Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3089941> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3089941>
3. Balázs, István, György Gajduschek, and István Hoffman. (2025) "Eliminating Conservation"? The Re-Regulation of Hungarian Administrative Procedure in the Act on General Administrative Procedure". In: Fruzsina Gárdos-Orosz Editor. *The Resilience of the Hungarian Legal System since 2010 A Failed Resilience?* Springer press
4. Balkin, Jack M. (2017) "Constitutional crisis and constitutional rot.". *Maryland Law Review* Vol77. Pp147-160
5. Bencze. Mátyás. (2025) "The Resilience of the Hungarian Court System Between 2012 and 2020". In: Fruzsina Gárdos-Orosz Editor. *The Resilience of the Hungarian Legal System since 2010 A Failed Resilience?* Springer
6. Bermeo, Nancy (2016) "On Democratic Backsliding", *journal of democracy*, vol 27. No 1, pp 5-19

7. Contiades, Xenophon, and Alkmene Fotiadou. (2019) "Constitutional Resilience and Unamendability: Amendment Powers as Mechanisms of Constitutional Resilience." *European Journal of Law Reform*. vol21. Pp243
8. Contiades. Xenophon and Alkmene Fotiadou (2015)"On Resilience of Constitutions. What Makes Constitutions Resistant to External Shocks?". *Journal on International Constitutional Law*, Vol 9 Issue 1,p. 3-26
9. Cote M, Nightingale AJ (2012) "Resilience thinking meets social theory: situating social change in socio-ecological systems (SES) research." *Prog Hum Geogr* vol.36. no4. pp475-489.
10. Darvishzadeh, Mohammad (2024) " The Concept of Research and Development in Public Law", *Journal of Research and Development in Public Law*, Volume 1. Issue 1, pp. 7-13" (in Persian)
11. Diamond. Larry, (2015) "Facing Up to Democratic Recession" *Journal of democracy*,vol 26. no1. pp141-155.
12. Dixon, Rosalind, and David Landau. (2015) "Transnational constitutionalism and a limited doctrine of unconstitutional constitutional amendment." *International journal of constitutional law* 13.3. pp606-638
13. Dyzenhaus. David & Alma Diamond, (2021) "The Resilient Constitution" in Alejandro Linares Cantillo, ed, *Constitutionalism: Old Dilemmas, New Insights* (Oxford: Oxford University Press)
14. Gárdos-Orosz. Fruzsina and Nóra Bán-Forgác (2025)" The (Non)Resilience of the Hungarian Legal System: From Populist Constitutionalism to a Permanent State of Danger" In: Fruzsina Gárdos-Orosz Editor. *The Resilience of the Hungarian Legal System since 2010 A Failed Resilience?* Springer.
15. Goto, Erik and Viktor Olivér Lőrincz. (2010) "Resilience Thinking: Emergence, Conceptualisations, and Applicability in Social Systems and Law". *European Union and its Neighbours in a Globalized World*. Vol16.pp209-224
16. Grabenwarter, Christoph: *Constitutional Resilience*, *VerfBlog*, 2018/12/06, <https://verfassungsblog.de/constitutional-resilience/>, DOI: 10.17176/20190212-110238-0.

17. Huq. Aziz & Tom Ginsburg(2018) "How to Lose a Constitutional Democracy", *California Law Review*.. vol 65. pp77-169
18. Jakab, A(2006) 'German Constitutional Law and Doctrine on State of Emergency— Paradigms and Dilemmas of a Traditional (Continental) Discourse' (2006) *German Law Journal*. Vol 7
19. Jakab. András. (2022) "Constitutional Resilience" in: Rainer Grote, Frauke Lachenmann, Rüdiger Wolfrum (eds.): *Max Planck Encyclopedia of Comparative Constitutional Law*. (Oxford: Oxford University Press 2022) Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4656217> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4656217>
20. Lutz. Donald, (2006) *Principles of Constitutional Design*. New York, NY: Cambridge University Press
21. Marsh. Ian, (2013) "The Decline of Democratic Governance: An Analysis and a Modest Proposal" *he Political Quarterly*, vol 84. no2. pp 228-237
22. Murphy. Colleen, (2017) *The Conceptual Foundations of Transitional Justice*. Cambridge: Cambridge University Press
23. Olsson. Jerneck. L, A, Thoren H, Persson J, O'Byrne D (2015) "Why resilience is unappealing to social science: theoretical and empirical investigations of the scientific use of resilience." *Science Advances*. vol1. no4. pp1-12
24. Pal. Michael(2011) *Breakdowns in the Democratic Process and the Law of Canadian Democracy*, McGill Law Journal, 57(2), 299-347
25. Rasekh, Mohammad (2025) " Editor in Chief's Note", *Journal of Research and Development in Public Law*, Volume 2. Issue 3, pp. 7-11" (in Persian)
26. Sekerák, Marián. (2025) "Constitutional Amendments, Democratic Resilience, and the Threat of Political Regime Change: The Case of Slovakia." *Communist and Post-Communist Studies*. pp 1-24
27. Skowronek, Stephen, and Karen Orren. (2020) "The adaptability paradox: Constitutional resilience and principles of good government in twenty-first-century America." *Perspectives on Politics* vol18. no2, pp354-369